

## محمد مرادی دارخوری

از فروردین ماه قرارداد را امضاء کردم در متن قرارداد که یک نسخه و یک طرفه بود و با حضور من - حاج جواد مسئول امور ظاهراً و فردی بنام حسنی نوشته میشد. در محل ستاد خبری اداره کل اطلاعات کرمانشاه آنها تقبل کرده بودند که در رابطه با حذف، به تسلیم کشاندن و اسارت هر فرد مبلغ خاص بپردازند.

اسامی کل نفراتی که در اداره با آنها سر و کار داشتم  
 ۱- حاجی جواد ۲- احمدزاده ۳- حسنی (جوانرود) ۴- رابط اولیه بنام شادی (رضا)  
 ۵- جاهد (بعدها ارتباط با وی قطع گردید).  
 شماره تلفن واحد مربوط داخلی ۲۳۲۶ - ۵۰۰۲۰  
 شماره تلفن مستقیم ۵۶۸۷۸  
 شماره شادی احتمالاً ۲۷۴۷ قصر شیرین  
 شماره های جوادزاده ۲۶۷۹ و ۲۷۳۱ یک شماره منزل و یک شماره مغازه

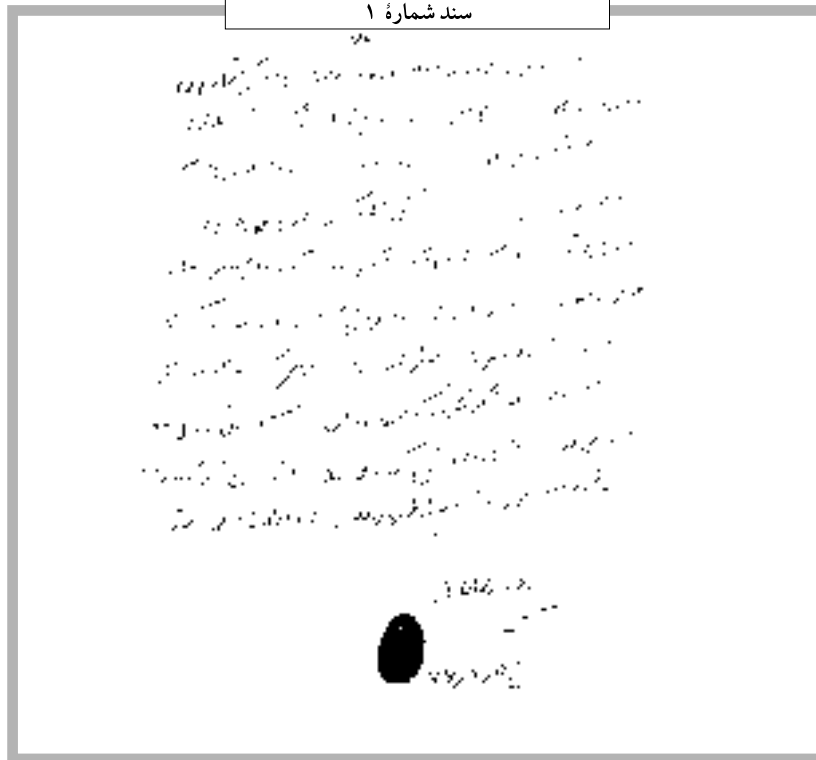
بعد از آزادی از بازداشت در سال ۱۳۶۷ شرکت داشته ام و در شهریورماه مصادف با آخرین روز عملیات هم مجروح شده ام و بعد از آن به پایگاه دوله تو رفتم. ضمناً در اداره مرا به همان نام محمد مرادی و محمد ارکوازی می شناسند.

محمد مرادی دارخوری

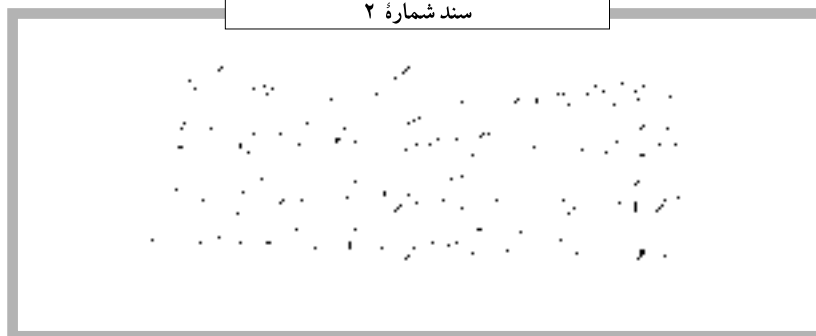
از وعده هایی هم که داده بودند اعزام به هر نقطه دنیا که بخواهم و جمع آوری کلیه پرونده هایم و هم چنین امکان ادامه تحصیل در ایران یا هر کجا که باشم و تصحیح پرونده بنیاد شهید متعلق به پدرم به لحاظ امکاناتی که عملکرد من از آنها خانواده را محروم کرده بود.

در این مرحله جز خود حاج جواد افراد دیگر بنامهای احمدزاده و جاهد هم با من تماس داشتند و از حسنی دیگر خبری نبود. تا بعد هم که متوجه شدم، در حوزه جوانرود کار میکنند کار واقعی این گروه هم بترتیب کارهای ترور بود. در حوزه عملکرد احزاب کردستانی.

سند شماره ۱



سند شماره ۲



## شاهمراد زارعی

اینجانب شاهمراد زارعی فرزند داود متولد ۱۳۳۵ که در مهرماه ۷۵ توسط رژیم دستگیر شدم و از طرف اداره اطلاعات رژیم خمینی به من مأموریت داده شد که به پیش مجاهدین برگردم و اولین کار مهم من تحقیقات در مورد عملیات نهایی مجاهدین می باشد و این مهمترین مأموریت تو است آیا کی حمله می کنند و از چه محورهایی و بعد در حد امکان شناسایی نفرات جدیدی که به آنجا می روند و آیا در ماه چند نفر وصل مجاهدین می شوند و از چه مرزهایی می روند و نفراتی که با شما ملاقات می کنند چه کسانی هستند و آیا برخورد نفرات با همدیگر چگونه است یا نفراتی که آنجا هستند راضی هستند یا ناراضی و همیشه هم تأکید می کردند که فقط مهم اینست که امسال که سال ۷۶ است چه ماهی عملیات امکان دارد شروع کنند و محور عملیاتشان کجاست و کسی که مأموریت من را مشخص می کرد علی باقری بود که مسئول طرحهای عملیاتی اداره اطلاعات می باشد.

شاهمراد زارعی  
۷۶/۷/۱۶

تمام مسائل شما را اعتراف کرده اند که چند نشانی از گفته هایش اشاره کرد و گفت که ما بنا به موقعیتی که علی رحم گفته دارید می خواهیم با ما همکاری کنید و یک کار از شما می خواهیم می خواهیم کاری کنیم که دستگیری تو هیچ کس نداند حتی نگهبانهای بازداشتگاه و بین مردم شایع می کنیم که فرار کرده همان شب و بعد گفت که اکنون شما ۶-۷ نفر شبکه تشکیل داده اید که همه به جرمشان اعتراف کرده اند

سند شماره ۱

بسم الله الرحمن الرحيم  
 این سند در تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز صادر گردید.  
 در این سند به موضوعی که در آن ذکر شده است اشاره شده است.  
 این سند در تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز صادر گردید.  
 در این سند به موضوعی که در آن ذکر شده است اشاره شده است.

سند شماره ۲

بسم الله الرحمن الرحيم  
 این سند در تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز صادر گردید.  
 در این سند به موضوعی که در آن ذکر شده است اشاره شده است.  
 این سند در تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز صادر گردید.  
 در این سند به موضوعی که در آن ذکر شده است اشاره شده است.

سند شماره ۳

بسم الله الرحمن الرحيم  
 این سند در تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز صادر گردید.  
 در این سند به موضوعی که در آن ذکر شده است اشاره شده است.  
 این سند در تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز صادر گردید.  
 در این سند به موضوعی که در آن ذکر شده است اشاره شده است.

## حسن مصطفی زاده

و مدت ۳/۵ ماه نیز مرا ممنوع الملاقات کردند خلاصه بعد از آن که به داخل بند برگشتم یک (در پاییز ۱۳۷۲) یک روز نیروهای اطلاعات رژیم (ارومیه) به نامهای سیدجعفر مولوی و مهدی - حاجی ابوالقاسم - سیدابراهیم به ملاقات من آمدند و در اطاق رئیس زندان با من ملاقات کردند و از من تقاضای همکاری نمودند که مرا از زندان آزاد بکنند و به عنوان نیروی نفوذی مرا به داخل ارتش آزادیبخش ملی بفرستند.

می گفتند باید بدانی در یک پایگاه چند نفر و چه سلاحی را دارند و وضع ساختمانها چطور است و ساختمان چند تا اتاق دارد و سالن غذاخوری کجاست و خوابگاه کجا است و محل تدارکاتشان کجا است که باید مو به مو به آنها توجه کامل داشته باشی و برابمان بازگو کنی که در تهران مدت چهل و هشت ساعت بود که در تاریخ ۷۳/۱۲/۲۴ تا تاریخ ۷۳/۱۲/۲۶ با هواپیما رفتم و در تهران مزدوری به نام رسول منتظر من بود.

بعد از دو روز در هتل به همراه سیدمحسن و مهدی از مزدوران اطلاعات رژیم به تهران رفتیم و مدت ۳ روز در هتل کیان تهران ماندیم و بعد از سه روز که با فردی به نام رسول و یکی دیگر به نام علی و یک نفر دیگر که اسم آن را نمی دانم ملاقات کردیم و آنها گفتند که در ارومیه به شما آموزش می دهند و ما شما را از زندان آزاد می کنیم و ماهیانه مبلغ ۵۰ هزار تومان نیز به شما خواهیم داد و از طریق کمیته امداد به خانواده ات نیز کمک می کنیم.

### محمود دانیالی



من محمود دانیالی فرزند محمدعلی که با کمال شرمساری معترف به مزدوری برای رژیم خمینی هستم اعلام می کنم که در سال ۷۱ درحالی که از ایران به ترکیه آمده بودم معرف یک پاسدار رژیم به سازمان مجاهدین در ترکیه شدم. و با این کار ضمن درخطر انداختن جان مجاهدین ننگ ناخوشودنی برای خود به بار آوردم. و علاوه بر آن با سوءاستفاده از نام زندانیان هوادار به دروغ خود را هوادار سازمان معرفی کردم و بدون این که حتی اشاره ای به زندگی سراسر فساد اخلاقی و گذشته تماماً تباه خود بکنم سعی در جعل واقعیات برای مسئولین سازمان نمودم. سالها درارگانهای رژیم ضدبشری از جمله سپاه پاسداران کار کردم ولی از هیچ رذالتی در حق مقاومت مردم ایران کوتاهی نکردم.

بخوبی می دانم که مزدوری برای رژیم خمینی و دیگر جرایمی که من انجام داده ام کمترین مجازاتش اعدام است به خصوص که در مورد من انحراف اخلاقی و فساد که سراپای وجودم را گرفته بود سعی کردم که خود را در صفوف پاک ارتش آزادی وارد نمایم. گرچه پشیمانی سودی ندارد ولی از درگاه خداوند استغفار می کنم و امیدوارم از بخشش رحمت مجاهدین نیز برخوردار شوم و همیشه خود را مدیون آنان دانسته و آرزو دارم و تمام این خونها به بار بنشیند و روزی ایران در آزادی باشد و سایه این رژیم پلید توسط ارتش آزادیبخش از سر خلق ستمدیده کنار رود تا دیگری همانند من و هزاران مثل من برای ادامه حیات این گونه خوار نباشد و پلید.

محمود دانیالی  
۱۳۷۳/۵/۲۴

## اصغر حسن

اصغر حسن، متولد ۱۳۴۷، اهل شهرری، یکی از تروریستهای وزارت اطلاعات است که با ۹ سال سابقه همکاری با وزارت مزبور در دیماه ۷۵ برای نفوذ در ارتش آزادیبخش اعزام شد. مأموریت او تلاش برای «بالا کشیدن» و ارتقا به منظور ترور فرماندهان ارتش آزادیبخش بود. هم چنین موظف شده بود که در مأموریتهای احتمالی داخل کشور، فرماندهان و اعضای واحدها را به قتل برساند و سپس به سمت رژیم فرار کند. او به طور خاص توجیه شده بود که با شلیک به پای فرماندهان واحد، امکان به اسارت گرفتن آنها را فراهم سازد. حقوق اصغر حسن ماهانه معادل ۲۵۰ هزار تومان تعیین شده بود تا در دوران مأموریت به حسابش ریخته شود. پرداختهای وزارت اطلاعات به مزدورانش در خارج کشور بعضاً با دلار محاسبه و به حساب ویژه آنها در داخل کشور واریز می شود.

## سوابق

اصغر حسن از سال ۶۲ به عنوان بسیجی در لشکر موسوم به محمد رسول الله، در قسمت اطلاعات شناسایی، کار می کرد و در قرارگاه رمضان مستقر بود. در تهاجمات جنگی رژیم آخوندی به نام کربلای ۴ و ۵ شرکت داشت. در بسیج سراسری رژیم برای مقابله با عملیات فروغ جاویدان، از منطقه جنوب به کرمانشاه اعزام و از کرمانشاه به پشت تنگه چهارزبر هلی برد گردید و در جنگ علیه نیروهای ارتش آزادیبخش شرکت فعال داشت. او ضمن برشمردن جنایتهای مزدوران رژیم در صحنه عملیات فروغ جاویدان می نویسد: «ما از پشت حمله کردیم، در تنگه یکی از بیچه ها [ارزمنندگان] کف خیابان خوابیده بود و با بی. کی. سی شلیک می کرد، راه پیشروی نیروهای رژیم را بسته

بود، مجید [از مزدوران تیپ هوابرد] از بالای هلیکوپتر او را با قناسه زد... در یک مورد خرج آر.پی. جی در دهان یکی از مجروحان گذاشته و آتش زدند».

در سال ۶۷، کار اصغر حسن با وزارت اطلاعات آغاز می شود. در اواخر سال ۷۰ به ترکیه می رود و پس از تماس با سرپل سازمان در ترکیه به داخل برمی گردد و اطلاعات به دست آمده را در اختیار وزارت اطلاعات قرار می دهد. متعاقباً به صورت رسمی به استخدام وزارت اطلاعات در می آید و ماهانه مبلغ ۶۰ هزار تومان حقوق برای او تعیین می شود. وزارت اطلاعات در جریان استخدام، از اصغر حسن تعهد می گیرد که «در صورت خیانت اعدام خواهد شد».

در آستانه ورود گالیندویل به ایران، پروسه سفیدسازی و آماده سازی اصغر حسن برای مأموریت نفوذ، آغاز می شود: اصغر حسن را برای سفیدسازی، به عنوان زندانی به بند ۳ اوین و سپس به زندان خوی می برند. او برای آموزش و توجیه، با محمل جابه جایی در زندانها و مرخصی، از زندان خارج می شود. در این دوران اصغر حسن در زندان به جاسوسی و جمع آوری اطلاعات از زندانیان مشغول بوده است.

وی در تسویه حسابهای داخلی وزارت اطلاعات، از جمله در ترور یکی از افراد وزارت اطلاعات به نام محسن نادری، شرکت می کند.

## آموزش

از تابستان ۷۲ آموزشهای ویژه او برای نفوذ در ارتش آزادیبخش در یک واحد آپارتمان در آریاشهر تهران، از خانه های مخفی وزارت اطلاعات، شروع می شود. دو مزدور وزارت اطلاعات به نامهای «بهروزی» و «عطایی» به این خانه برای آموزش و توجیه او می آمدند.

ترور با انواع سلاحهای سرد و گرم و موادشیمیایی، کمین و ضدکمین، اطلاعات و ضد اطلاعات، چهره شناسی، آشنایی با پلیس بین الملل، هواپیماربابی و گزارش نویسی و نحوه رد کردن گزارش، قسمتی از آموزشهایی است که اصغر حسن در این دوره دیده است.

موضوعات دیگر آموزش او، نفوذ، تعقیب و مراقبت، چهره نگاری، روشهای مختلف آدم کشی و شکنجه بود.

سایر مأمورانی که در آموزش اصغر حسن در این دوره شرکت داشتند جلال صالحی، جلال اصفهانی، سعید قمی، مجید قمی و هم چنین رسول قاسمی از مأموران وزارت



اطلاعات در تهران بودند که هر کدام موضوع مشخصی را به او آموزش داده اند. اصغر حسن هم چنین اعتراف نموده که اوایل سال ۷۴ برای ترور برادر مجاهد محمد محدثین در آلمان، به همراه یک تیم ترور شامل حمید مجیدی وفادار (فرمانده)، حمید کلهر (معاون) و اصغر گلستانی مقدماتاً به ترکیه می روند. قرار بود آنها از ترکیه به آلمان بروند، اما با افزایش حساسیتهای پلیس امنیتی آلمان در جریان دادگاه میکونوس در مورد تروریسم رژیم، موفق به اجرای طرح نمی شوند.

در جریان ترور خواهر مجاهد زهرا رجبی در استانبول، اصغر حسن، جزو تیم ترور و راننده موتور بوده و تروریست «اصغر گلستانی» را برای شناسایی به آپارتمان محل حادثه برده است. او در این رابطه می نویسد:

«طبق گفته اصغر گلستانی، در موقع بازکردن در و وارد شدن نفرات عمل کننده، مقاومت وجود داشته ولی آنها با سراسیمگی شلیک می کنند و از صحنه خارج می شوند. ضمناً در پایین و در خیابان، نفرات مراقب گذاشته شده بود که با بهانه روزنامه خواندن و ... منطقه را کنترل می کردند و در صورت نیاز آنها هم وارد عمل می شدند».

این مزدور در بهار ۷۴ در تظاهرات اسلامشهر در فیلمبرداری از تظاهرکنندگان و شناسایی عناصر فعال و در حمله شبانه به خانه آنها و کشتار و دستگیری شرکت داشته است. او هم چنین در دیماه سال ۷۴ در سرکوب تظاهرکنندگان، پس از مسابقه بزرگ فوتبال در استادیوم آزادی تهران، شرکت داشت.

سپس از اردیبهشت ۷۵ تحت مسئولیت علی صفایی و رسول قاسمی قرار می گیرد. در اواخر پاییز ۷۵، قبل از اعزام به مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش، همراه با تعدادی از مجروحان جنگ ضدمیهنی به دیدار خامنه ای می رود. خامنه ای در این دیدار به او می گوید: «مأموریتی که انجام می دهی جهاد در راه اسلام است».

### ارتباطات

برای تأمین ارتباطات قرار بود با نامه رمزی و در صورت دسترسی به تلفن با استفاده از کد، عمل شود.

هم چنین قرار بود که اگر به خارج کشور فرستاده شد، با شماره تلفن خاصی با وزارت اطلاعات در داخل کشور تماس بگیرد.

## اعزام به منطقه

اصغر حسن مطابق توجیه «بهروزی» برای اعزام از تهران به ایلام می‌آید و خود را به اداره کل اطلاعات ایلام معرفی می‌کند. در ایلام او را به خانه امن اداره اطلاعات در ساختمانی در نزدیک «میدان کشوری» می‌برند. در آن جا حاج علی (علی باقری، فرمانده عملیات اطلاعات ایلام) وی را نسبت به مسیر به طور کامل توجیه می‌کند و پس از فیلمبرداری (و گرفتن سند این که با تمایل و میل خودش به این مأموریت می‌رود...)، او را تا عبور از مرز همراهی می‌کند.

اصغر حسن چند هفته بعد از ورود به پذیرش ارتش آزادیبخش، در اسفند ۷۵، به پیشنهاد خودش به داخل می‌رود و پس از ۱۵ روز باز می‌گردد. در این فاصله اطلاعاتی را که در پذیرش به دست آورده بود، در اختیار وزارت اطلاعات قرار می‌دهد. تخلیه اطلاعاتی اصغر حسن در این سفر، توسط جمعی از مسئولان وزارت اطلاعات، شامل علی صفایی، رسول قاسمی، جلال اصفهانی، «محمود» و «جلال صالحی» صورت می‌گیرد. مسئولیت این هیأت به عهده «رضا» از مدیران وزارت اطلاعات در تهران بوده است.

در اعترافات اصغر حسن از جمله می‌خوانیم:

«... خامنه‌ای یک خودرو گران قیمت به محمدرضا عدالتیان هدیه داده است»؛  
 - «بهروزی (فرمانده اصغر حسن) در رابطه با روشهای بدنام کردن سازمان می‌گفت داستان حرم و کشتن کشیشها کار خودمان بود درحالی که به نام سازمان تمام کردیم... داستان نحوی تماماً ساختگی بود. وزارت اطلاعات برای بدنام کردن سازمان از این روش به وفور استفاده می‌کند».

- «در ترور آقای نقدی، حمید مجیدی وفادار کسی بود که طراح مستقیم این کار بود، و مسئول مستقیم این کار در ایتالیا بود. حمیدرضا کلهر معاون آقای وفادار که در سوییس برادر آقای رجوی، آقای کاظم رجوی را زد. قبل از ترور گفتند هرچور شده می‌زنیمش. هرطور می‌خواهد بشود. از او عقده دیرینه داشتند، خیلی تعقیبش کرده بودند».

- «... یکی از محلهای آموزش عناصر تروریست در پادگان حسن آباد قم است در این پادگان افراد خارجی مانند، لبنانی، عراقی و... آموزش می‌بینند» (اصغر حسن در همین محل آموزش دیده است).